

سربازها برای چه شلیک میکنند؟

(در حاشیه یک فیلم مستند در باره حمله به عراق و روند " سندسازی" برای شروع این حمله و نیز ممنوعیت تظاهرات ضد جنگ در آمریکا)

شما به مردم کشور خود حمله میکنی و یک کشور یا گروه دیگری مقصر آن حمله میدانی ذات دولتهای امپریالیستی چنین است. هیتلر این عمل را، با بمب گذاری در مقابل پارلمان آلمان انجام داد، وقتی که میخواست به هلند حمله کند و اعلام کرد که حمله تروریستی توسط "کمونیستها" صورت گرفته و این خبر را در رسانه ها برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم مدام تکرار کرد، و بدینگونه بود که جنگ جهانی دوم آغاز گردید. به همین تریب دولت امپریالیستی ژاپن نیز وقتی میخواست به منچوریا حمله کند این عمل را انجام داد.

پس از واقعه هولناک یازدهم سپتامبر، **دروغ بزرگ**، که مشخص شد که پنتاگون از وقوع ماجرا خبر داشت، آنرا گزارش نکرد تا از وقوع آن ممانعت بعمل نیاورد تا دست آویزی باشد برای پیشبرد اهداف سلطه جویانه و ستمگرانه امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه که همه شاهد جنایات متعاقب آن، از جمله حمله وحشیانه ارتش آن به افغانستان و عراق، حمایت آشکارتر از اسرائیل اشغالگر در خاورمیانه برای سرکوب مردم ستمدیده فلسطین و لبنان، بوده و هستیم. و نیز ددمنشی بیشتر سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا رژیم اسلامی در ایران! اما مردم به ویژه نسل جوانی که یا شاهد تظاهرات چند میلیونی به ویژه در انگلیس بوده و یا خود در آن شرکت داشتند گاهن ممکن است بر اثر کمی تجربه یا مطالعه تاریخ با دلسردی از نتیجه آن تظاهرات ها سخن گویند. برخی بزرگترهای باتجربه تر که صفوف اول مبارزات ضدجنگ را همواره تشکیل میدهند نیز با بی اعتمادی مطلق به دولت بگویند: " اینها بهر حربه ای متوسل میشوند تا ما را به جنگ که " **پس از پایان جنگ جهانی دوم پیمان نامه امضاء کردند که هرگز تکرار نمیشود** بکشانند." و به راستی هم که چه درست میگویند.

چگونه برای " حمله به تروریسم" آماده سازی میشد؟

بسیاری از جمعیتی که در تظاهرات های چند میلیونی ضدجنگ در انگلیس شرکت میکردند برای اولین بار در زندگی شان بود که به خیابان میآمدند و بر علیه جنگ اعتراض میکردند، که اکثریت آنها از طبقه زحمتکش و محروم جامعه بودند که به همراه اقشار روشن فکر همصدا شده بودند. اما چرا؟ چرا این عده روزها، شبها، هفته ها، از نقاط دور و نزدیک با گرایشهای مختلف سیاسی به خیابانهای انگلیس میریختند و خشم خود را نسبت به حمله ارتش دولت شان که داشت " شان به شان امپریالیسم آمریکا" میرفت که ویتنام دیگری خلق کند، ملتی دیگر را سیه روز تر کند تا بتواند آمال ستمگرانه خود را در آن جا نیز پیاده کند، نشان میدادند؟ در طی این تظاهرات ها چه اتفاقاتی قبل از جنگ می افتاد که سیل عظیمی از آن بی خبر بودند؟ نقش اکثر رسانه های حامی منافع " جنگ سالاران" در " ساخت و پرداخت دورغ ها، جعلیات " و تنظیم آن برای خبر رسانی قبل از حمله چه بود؟ آیا به راستی این " دموکراسی " که خیلی ها به آن معتقد بودند، و هنوز هم " ناآگاهانه" به آن باور دارند، به درخواست مردم اهمیت میداد؟ به خواست چه طبقه ای از مردم؟ آن عده قلیل که برای سود بیشتر در صنایع طماعی داشتند؟ یا آن بخش عظیمی از مردم که بیشترین آسیب ها را در طی جنگ میدیدند؟ این دموکراسی در دست چه طبقه ای قرار دارد که آنرا به اجرا در میآورد؟ نقش "تاریخی" سیاستمدارانی چون تونی بلر، دیوید بلانکت، براون در پشت نام حزب " کارگر" و احزاب پارلمانی انگلیس در داغ تر کردن تنور حمله به عراق چه بود؟ پشت درهای کنفرانس احزاب انگلیس چه میگذشت؟ آیا شرکت کنندگان در این کنفرانسها از " آزادی بیان" برخوردار بودند تا نظرات خود را با وجود " عضویت" در آن احزاب نسبت به تصمیم گیری های جنایتکارانه بیان کنند؟ چرا هر روز مردم را از " حمله تروریستی" و

با چه " بهانه هایی" می ترسانند؟ برای ایجاد رعب و وحشت از طریق رسانه ها به چه ماجرا های "ساختگی برای محق جلوه دادن دلایل شان برای حمله متوسل میشوند؟ و چرا با وجود مدارک و اسناد بسیاری که حکایت از آن داشت که نه ساخت سلاح کشتار دسته جمعی در کار است و نه انبوه تولید سلاح های مرگزا - که هر آدم باوجدان و شرافت انسانی با اندک مطالعه و فقط با دنبال کردن همین اخبار " بنگاه های خبر پراکنی" خبرهای جنگ ایران و عراق را دنبال کرده باشد میدانند که صدام دست نشانده امپریالیستها سلاح شیمیایی که بر سر مردم حلبچه سرازیر کرد را از خود امپریالیستها تهیه کرده بود و چطور میشد که حالا به ساخت " سلاح کشتار دسته جمعی" مشغول باشد؟ و سوالات بسیاری از این نوع که بی شک در ذهن بسیاری شکل گرفت.

چه کسانی از حمله به " تروریسم" حمایت میکردند؟

ناگفته نماند که عده ی قلیلی از ایرانیان نیز بنا به ماهیت سیاسی شان از این حملات وحشیانه ضدبشری بنا به دلایل مختلف حمایت میکردند، یکی ژوبین رازانی بود که در لباس "چپ" و در پشت نام کمونیسم از نوع کارگری مثل همفکر جنایتکارش تویی بلر برای نمایش نوکری خود به امپریالیسم آمریکا حمله ارتش وحشی آنرا به افغانستان " تقابل با تهاجم فرهنگی و صدور تمدن و دموکراسی" قلمداد کرد که البته با این موضع گیری بغایت ارتجاعی و خطرناک نشان داد که چه استعداد شگرفی در پوشیدن چکمه فاشیسم در پست کولی بازی " وای انسان وای انسان" دارد، و متحدان درباری " وطن پرست" او بودند که نیز بدلیل ذات طبقاتی شان که آنان را انگلهایی از نوع سرکوبگر، غارتگر و دزد دسترنج کارگران و محرومان ساخته برای کشتار بیشتر محرومان و زحمتکشان " عرب و افغان" هلهله بر پا میکردند! ننگ ابدی بر هر دوی این ضدکارگران و محرومان باد!

پس از گذشت چند سال از حمله وحشیانه ارتش امپریالیستها به افغانستان و عراق، و کنار گذاشتن تونی بلر از سمت نخست وزیری انگلیس - (در توحش خانه کنگره آمریکا تونی بلر و جرج بوش توسط سناتورهای خونخوار آمریکایی کاندید جایزه صلح شده بود... فکرش را بکنید که این جماعت از طرفی تا چه حد ملت ها را احمق فرض کرده و از طرف دیگر بر تاثیر عملکرد بنگاه های خبرپراکنی خود مانند سی ان ان و امثال آن مطمئن هستند) - در چند ماه گذشته گردن برآون نخست وزیر انگلیس نیز مجبور به " کناره گیری " شد و دولت ائتلافی مرکب از حزب محافظه کار و حزب لیبرال دموکرات بر سر کار آمد. این احزاب با رفتن به محیط های تحصیلی برای جمع آوری " رای" بیشتر - درست مثل همان کاری که نوکران آن در ایران میکنند - به جوانان نیز قول دادند که شهریه های دانشگاهی را ارتقاء نمیدهند. اما درست وقتی که به قدرت رسیدند زیر قول خود زده و اولین کارشان سه برابر کردن شهریه های دانشگاه ها شد. دانشجویان و دانش آموزان از سراسر انگلیس و نیز کشورهای دیگر که در آنجا به تحصیل مشغول بودند به پایتخت آمدند، * تا اعتراض خود را به این " وعده زیرپا گذاشته شده" و نیز سایر نابرابری و بی عدالتی که دولت ائتلافی در حق مردم محروم و زحمتکش انگلیس اعمال میداشت نشان دهند! اما با وجود تمام این اعتراضات وسیع باز هم دولت ائتلافی از " رای " اعتماد اکثریت نمایندگان پارلمان برای بالابردن شهریه ها برخوردار شد. **به راستی این چه دموکراسی بود که به خواست مردمش توجهی نمیکرد؟** دانش آموزان را به بند کشیدند، آنها را " جنایتکار" لقب دادند، در حالی که جنایتکاران اصلی در صندلی " قانونگزاری" چکمه های فاشیسم را پوشیده و مشغول گشت و کشتار مردم عراق و افغانستان بوده و در حالیکه به دورغ به مردم خود میگفتند که برای " آزادی آنها" به عراق و افغانستان حمله کرده اند، در کشور خود علاوه بر حکمفرما کردن سانسور، حفقان، حق آزادی بیان و سایر آزادی ها را سلب میکردند، ** بی عدالتی و نابرابری عریان رانیز بر جامعه حکمفرما کرده اند! بانکدارها شامل کمک های مالی بیلیداری دولت میشدند اما محرومان و زحمتکشان میبایست هم تاوان این " کمک" ها را پردازند و نیز به زندان هم روانه شوند و برای آنها سوء پیشینه " جنایتکار" هم درست شود؟

شروع مبارزه طبقاتی در انگلیس!

" امضا کردن " آسان " طومار ها چاره درد نیست، باید که با خون خود این درد را ریشه کن نمود..": یکی از رهبران اعتراضات دانشجویی در لندن!

همانطور که در بالا اشاره شد بدین ترتیب بود که مبارزه طبقاتی در انگلیس نیز پس از کشورهای یونان و فرانسه به خیابانها کشیده و توسط ماشین دولتی سرکوب میشد. در پی یافتن اسناد جنگ در سایت‌های مستقل غیر دولتی بودم که به فیلم مستندی برخورد کردم که تصمیم گرفتم بخش هایی از آنرا ترجمه کرده و در اختیار شما خواننده محترم قرار دهم. **ترجمه این فیلم به هیچ وجه به معنای تایید دیدگاه های سیاسی تهیه کنندگان فیلم نیست**، بلکه نشان دادن گوشه هایی از حقایق تاریخی ست که ما چه دوست داشته باشیم چه نداشته باشیم جلوی چشم ماست، و نیز آنکه آنچه را که در کشور انگلیس " دموکراسی" لقب داده اند، دموکراسی که مردم آنرا " کسب " نکرده بودند بلکه دولتمردان وقت بدلیل آنچه که در شوروی اتفاق افتاده بود یعنی انقلاب کبیر اکتبر 1917 ، و جلوگیری از گسترش و رشد آن انقلاب در جهان مجبور به " اعطای" برخی آزادی ها شدند که در این فیلم بخوبی میتوانید آنرا مشاهده نمایید که میتوانند بر سر این " آزادی " های اعطایی مانور داده، چانه زنی میکنند و آنها را از مردم " سلب" کنند. آنهم به بهانه **دروغ بزرگ** - جلوگیری از حمله تروریستی- یکی دیگر از دورغ های بزرگ قرن!

یکی دیگر از دلایل ترجمه بخش هایی از این فیلم این است که به نظر این قلم همین روند برای حمله به ایران نیز در حال شکل گرفتن است. **دروغ بزرگ** دیگری: ساخت سلاح اتمی توسط رژیم منفور اسلامی ایران که تا بن دندان به امپریالیسم وابسته است و خود قادر نیست یک سوزن بسازد چه رسد به " بمب اتمی"! با این وجود ممکن است برخی ها در این رابطه بگویند که رژیم وابسته به امپریالیسم اسلامی در ایران در حال ساخت سلاح شیمیایی ست، این عده باید به این سوال پاسخ دهند که رژیمی که بینادگرایی ارتجاعی آن دانشگاه ها را به تعطیلی کشاند تا در پس انقلاب فرهنگی " فرهنگ ارتجاعی" را به بجای علم جانشین آن کند، و زبده ترین متخصصین آن به خدمت دولتهای غربی درآمده اند و اساس و بنیاد این رژیم حول محور چاه جمکران میگردد چگونه قادر است به ساخت سلاح های اتمی مشغول باشد؟ "انقلاب فرهنگی" که از ثبت نام کنندگان در موسسه تحقیقات فیزیک و ریاضیات نظری میخواست که در بدو ثبت نام برگه‌ای را امضا کنند که طی آن قبول می‌نمودند که حق به چالش کشیدن اساتید را ندارند. رژیم وابسته به امپریالیسم اسلامی نیز با شعار " اورانیوم غنی شده حق ماست" بر گرم تر کردن تنور کشتار اربابان جهانی اش می افزاید و با شارلاتانیسم ذاتی اش به دورگویی خود یعنی " ضداستکبار جهانی" ادامه میدهد تا باز هم توده ها را به این وسیله پشت خود داشته باشد تا فرزندان کارگران و زحمتکشانشان را که روز و شب استثمار میکند و در محرومیت مطلق نگهدارد تا جیب سرمایه داران زالو صفت داخلی و جهانی را پر کند را باز هم " آماده قربانی شدن " در جنگ خانمانسوز دیگری نماید.

سلب آزادی ها!

فیلم مستند سلب آزادی ها چهار سال پیش ساخته شده، دست اندکاران جوان آن احتمالا به حزب محافظه کار یا همکار آن لیبرال دموکراتها با دید " مثبت" نگاه میکردند، بهرو این دیدگاه سیاسی آنهاست اما باید دید که امروز که دولت ائتلافی مرکب از محافظه کار و لیبرال دموکرات در انگلیس بر قدرت سوار شده آیا چیزی تغییر کرده؟ یا اینکه این حزب نیز ادامه دهنده همان حزب مثلا " کارگر" است؟ در تظاهرات اخیر دانشجویی یکی از کتابهایی که دانشجویان آنرا بخاطر عریان کردن حقایق روی پلاکاردی بزرگ نوشته بوند کتاب مزرعه حیوانات (قعله حیوانات) نوشته جرج اورول ست که بدرستی به نقش احزاب انگلیس و احزاب نظایر آن را در این کتاب اشاره داشته است. اگر این کتاب را نخوانده اید حتما بخوانید و یا **فیلم** آنرا را در لینکی که در پایین این نوشته قرار میدهم تماشا کنید.

اما فیلم سلب آزادی ها (Taking liberties)چنین آغاز میشود که با نمایی از فرهنگ انگلیسی ، نوع غذا و سرگرمی ها و نیز حیوان دوستی آنها که " زبانزد" همه است شروع میشود و سپس بر موضوعی " مهمتر و بالاتر از هم" یعنی " آزادی" حاکم بر جامعه مکت طولانی به بیان زیر دارد:

در سال 2003 تونی بلر و جرج بوش شروع کردند که این **آزادی** را به عراق پخش کنند. سه اتوبوس از طرفداران محیط زیست حامل مخالفین جنگ برای رفتن به مرکز نظامی آمریکا در فرد گاستی چار هستند، در بین راه برای بازدید متداول توسط پلیس متوقف میشوند، در حالیکه صدها پلیس اتوبوسها را محاصره کرده و از فیلم گرفتن دوربینها ممانعت بعمل می آورند. پلیس سرنشینان سه اتوبوس را برای دو ساعت در آنجا نگهداشته و در حالیکه مامورین اطلاعاتی با دوربین از آنها فیلم میگرفت هر وسیله ای را مورد بازید قرار داد. ماموران تجسس چند فیچی، ماسک کاغذی و عروسک بازی بشکل سرباز پیدا کرده به این " دلیل" از رفتن آنها به مرکز نظامی آمریکا جلوگیری کرده و در حالیکه پلیسها را در اتوبوس را به روی مردی که میخواست با سردسته پلیسها صحبت کند را با فشار در برروی در اتوبوس نگهمیدارند به او اجازه پیاده شدن از اتوبوس را نداده و آنها را در حالیکه اسکورت میکند به لندن بازمیگرداند. و در حالیکه سرنشینان اتوبوس به رفتن به توالی نیاز داشتند به آنها اجازه توقف در راه داده نمیشد، راننده اتوبوس توسط پلیس به دستگیر شدن تهدید میشود، و سرنشینان احساس میکنند که آنها " ربوده" شده توسط پلیس هستند! سرنشینان اما بیکار ننشسته و با شعارهایی که به شیشه های اتوبوس نصب میکردند وضعیت و هدف خود را توضیح میدادند. یکی از این شعارها چنین بود: **حق اعتراض بر علیه جنگ رد شد! دلیل؟ " بر هم زدن صلح!"**

در سال 1933 یک انفجار در مقابل پارلمان در آلمان صورت میگیرد و هیلتر اعلام می دارد که این یک حمله تروریستی توسط کمونیستها بود و از رسانه ها برای ایجاد و گسترده کردن رعب و وحشت استفاده میکند، او سپس **قانون ت ضد ترور** را به تصویب میرساند. که میگوید: " این یک **رخصت دانی ست که در حق آزادی شخصی محدودیت اعمال شود.**" این قانون حق مردم را از برخورداری از آزادی بیان و آزادی به چالش کشیدن سلب می نمود.

در سال 1938 مهر جی (J STAMP) بر روی کارت شناسای، برای مشخص کردن مغازه های جهودها، شکستن شیشه های آنجا و بدین ترتیب بود که هولیکاست شروع شد، بصورتی که هیچکس نمی توانست اعتراض کند، **هیلتر قادر شد که درنده ترین و تمامیت خواهی ترین دولت در دنیا را بنا نهد.**

در سال 1939 آلمان به هلند حمله میکند و انگلیس تمایل به اعلام جنگ دارد.

در سال 1945 متحدین اعلام پیروزی نموده و اعلام میکنند که " **هرگز دوباره تکرار نمیشود.**"

"برای مصون نگه داشتن دنیا از جنگ بایستی شهروندان و ایالات را مصون نگه داشت. " **اگر هیلتر آزادی مردم آلمان را سلب نکرده بود ممکن بود که هیلتر را از کشاندن آلمان به جنگ متوقف کند.**

در نوامبر 1950 رهبران بیست کشور اروپایی دور هم جمع میشوند که از چنین اتفاق هولناکی (جنگ جهانی دوم) برای همیشه جلوگیری شود. پیمان نامه حقوق بشر اروپایی که شامل مصونیت بنیانی هر فرد در مقابل دولتش میشد توسط وینستون چرچیل قرائت میشود: " آزادی شما - ممنوعیت شکنجه - هیچگونه بازداشتی بدون حکم - بیگناه تا وقتی جرم ثابت شود - حق اختفاء - آزادی اعتراض - آزادی بیان. این پیمان نامه در انگلیس تا 50 سال بعد به قوت خود باقی میماند.

بازگشت به 1997 که حزب کارگر انگلیس به قدرت میرسد. تونی بلر که یک هنرپیشه است تا یک سیاستمدار حزب جدید کارگر بیش از هر دولت دیگری در تاریخ (در عرض ده سال بیش از سه هزار) قوانین محکومیت جرم و جنایت را به تصویب میرساند. بطور مثال: تقلید حرکات و رفتار افراد، مثل تقلید کردن سخنان یا نوشته کسی برای مسخره! ممنوعیت ورود سبب زمینی از هلند. و حالا ساختن بمب اتمی یک جرم محسوب میشود. اما حمله تروریستی نهم سپتامبر در سال 2001 به تونی بلر شانس اینرا میدهد که برروی صحنه نمایشی آمریکا نمایشی را به اجرا درآورد.

ششم آوریل 2002 در نکزاس

جرج بوش: "و تمام دنیا از کلیه ی همکاری و مشارکت بریتانیا در جنگ برعلیه ترور سپاسگزار است."

تونی بلر: "متشکرم."

برای "مصونیت" ملت از ترور، تونی بلر یک سری قوانین به تصویب میرساند که در آن حقوق پایه ای افراد نادیده گرفته میشود.

11 مارس 2005

تونی بلر: " خدای نخواستہ، ولی اگر هر نوع از حمله تروریستی در این کشور اتفاق بیفتد به من باور داشته باشید که مردم نخواهند گفت که این " قانون" آزادی های مردم را خدشه دار کرده است بلکه میگویند که آیامطمئنی که به اندازه کافی سختگیر بوده؟

7 جولای 2005 ساعت 10:30 لندن

راشل نورث نویسنده: در روز هفتم جولای سوار قطار به مقصد مرکز لندن بودم که یکدفعه بنگ و بعد ما با دوده های سیاه همراه با خون و روغن سیاه پوشیده شدیم. من شروع کردم به دلداری دادن مردم و میگفتم بیاید به اداره مترو برویم و در آنجا معترض به این مسئله شویم.

7 جولای 2005 ساعت 12:00 جی هشت نشست سران کشورها در اسکاتلند

تونی بلر: "ما اجازه نمیدهیم که خشونت جامعه یا ارزشهای ما را تغییر دهد."

راشل نورث نویسنده: بلر همیشه میگوید ما اجازه نمیدهیم تروریست مسیر زندگی ما را عوض کند، اما آنها دارند مسیر زندگی ما را تغییر میدهند ، این تروریست نیست که تغییر میدهد، آن دولت است.

یک ماه بعد 5 اگوست 2005

تونی بلر: "خب، ما طبق قانون ضد ترور در سال 2001، و آخرین قانون جلوگیری از حمله های تروریستی در سال 2005 به ما اجازه میدهد که افراد مشکوک به عملیات تروریستی را بازداشت کنیم."

فیلم: " آزادی بیان به این معناست که گاهی اوقات تو مجبوری به چیزهایی گوش دهی که نمیخواهی بشنوی."

کنفرانس حزب کارگر در سال 2005

تونی بلر با **ممنوع اعلام نمودن** هر گونه صحبت در مورد حمله به عراق در کنفرانس سالانه حزبی به این "مشکل" فایق میاید. یکی از بازماندگان جنگ دوم جهانی ،والرت 83 ساله که از آلمان نازی گریخته و به انگلیس پناهنده شده و پیش از آنکه تونی بلر بدینا بیاید عضو حزب کارگر انگلیس بوده است، در رابطه با سیاستهای **جک استرا** وزیر کشور ابراز مخالفت میکند، در کنفرانس ماموران امنیتی او و چند نفر دیگر را وحشیانه بدلیل " حرکات تروریستی" طبق قانون گذاری بر علیه عملیات ترور به زور به بیرون از سالن برده شده و بازداشت میشود. والتر میگوید: آنها فکر میکنند که میتوانند نظر کنفرانس را برگردانند اما نمیتوانند نظر عمومی را منحرف کنند، در مورد رفتار آنها با من که برعکس آنچه آنها میخواستند عمل نمود. **تونی بلر** در آن کنفرانس به **والتر** میگوید: من بسیار متاسفم ، چنین چیزی نمی بایست اتفاق بیفتد، آنها هم در کنفرانس ما. قول میدهم که چنین چیزی دیگر اتفاق نیفتند. **اما** در جلسه ای که خود او سخنرانی داشت باز هم معترضی به سیاستهای تونی بلر توسط مامورین امنیتی به بیرون از سالن کنفرانس برده میشود که تونی بلر با همان " ژست هنرپیشگی "

میگوید: حداقل میشود گفت که این " آزادی بیان" بود که به تو حق اعتراض در این جلسه را داد، باید به شانس خود که در دموکراسی زندگی میکنید شکرگزار باشید!

پس از آن دستگیرها در خیابان بیشتر میشود بطور مثال دختری که تی شرتی بر تن داشت که روی آن نوشته شده بود " Bollocks to Blair" توسط پلیس دستگیر میشود.

هنری پیتز داستان نویس و ستون نویس در روزنامه آبرزور: "اگر مردم از آزادی بیان برخوردار نباشند تا بوسیله آن دولت شان را به چالش بکشند آن دولت بی مسئولیت خواهد بود." (نمونه این دولتها را ما در ایران در حکومت های شاه و شیخ با پوست و گوشت خود لمس کرده ایم- مترجم)

هنری ادامه میدهد: " ما بایستی قادر باشیم که نظرات خود را بیان، و اعتراض و مجادلات خود را به مرکز احزاب انگلیسی بدون نیاز به گرفتن مجوز پلیس بیاوریم.

طبق مصوبات "قانون جلوگیری از ترور" امروزه تظاهرات در مقابل پارلمان انگلیس تا شعاع یک کیلومتر از آن غیرقانونی میباشد و نیاز به مجوز پلیس دارد. و بدین طریق حق آزادی اعتراض نیز سلب میشود.

دو نفر، **مایا و ملن**، از کسانی که در اعتراض به حمله وحشیانه عراق در مقابل پارلمان دست به تظاهرات زده بدین ترتیب که اسامی کشته شدگان عراقی و سربازان انگلیسی، در مجموع یکصد هزار نفر در یکسال او حمله به عراق، را در این حمله قرائت میکردند توسط پلیس به جرم " جنایتکار جنگی" دستگیر میشوند.

مایا: من در زندگی اشتباهات زیادی داشته ام اما فکر نمیکنم که هرگز " جنایتکار " بوده باشم، وقتی پلیس داشت منو دستگیر میکرد چیزای مختلفی به ذهن خطور میکنه مثلا فکر میکردم، آ... ه دستگیری من مکنه موقعیت شغلی منو بخطر بندازه، بعد به خودم گفتم من واقعا شغلی رو که بخواد منو بخاطر اینکه دستگیر شدنم مجازات کنه نمیخوام...

در سالگرد تظاهرات آنها **مایا و ملن** مجدداً توسط پلیس به جرم **جنایتکار جنگی** دستگیر میشوند . **مایا** اینبار میگوید: **پای بند بودن به پرنسپ های آزادی خواهانه به من میگوید که رفتن به زندان (56 هفته مدتی ست که قانون برای او تعیین کرده است) را ترجیح میدهم . من فکر میکنم با پرداخت جریمه یک جوری تو اعتراف میکنی که "بله من مجرم هستم" ، نه من مایل نیستم که چنین کاری بکنم بنابراین زندان را ترجیح میدهم.**

مایا و ملن در اصل یک هفته قبل از تظاهرات از پلیس مجوز دریافت کرده بودند.

7 آوریل 2002 تکزاس، کتابخانه جرج بوش

تونی بلر: هر روز که از جلوی تظاهرکنندگان در خیابان نخست وزیری رد میشویم، و باور کنید اگر که شما آنرا تظاهرات بنامید، منظورم چیزی نیست که من را خطاب میکنند (تظاهرکنندگان تونی بلر را جنایتکار جنگی خطاب میکردند و میکنند- توضیح مترجم) ولی من خدا را شکر می کنم که آنها میتوانند مرا چیزی که میخواهند خطاب کنند خطاب میکنند و این آزادی ست.

فیلم: اگر چنین است پس چرا تظاهرات مقابل پارلمان را ممنوع اعلام میکند؟

در حال حاضر وزارت کشور انگلیس میتواند هر گونه تظاهرات را در هر منطقه از انگلیس ممنوع اعلام کند

من ویت هیل پایگاه نظامی آمریکا واقع در یورکشایر انگلستان

هلن و سیلویا دو مادر بزرگی که کمپین صلح را به جلو میبرند برای اعتراض به منطقه نظامی آمریکا واقع در یورکشایر عازم میشوند. و عیلازهم تدابیر امنیتی که برای جلوگیری از ورود به منطقه تدبیر

شده، منطقه به ورود ماشین و یا هر گونه فلزی به آن محل حساس محاسبه شده بود، **دو مادر بزرگ** چون با پای پیاده میرفتن به همین دلیل چیزی ورود آنها را اعلام نکرد. اما آنها بالاخره توسط پلیس بدلیل " جرم جدی " بازداشت میشوند، اما هیچکدام طبق خواسته پلیس عمل نمیکند، به این معنا که پلیس هر کار میکند از آنها اطلاعات مشخصاتی از قبیل نام، محل سکونت و غیره را دریاورد موفق نمیشود! مادر بزرگها میگویند آنها باید دلیلی برای دانستن نام و نشان و تاریخ تولد ما داشته باشند، چطور مردم تا پلیس از آنها مشخصات شان را میخواهد با پلیس همکاری میکنند؟

آزادی های شهروندی و حقوقی که به نوعی ما در این کشور داریم توسط مردم عادی، با تحمل مشقت های بسیاری که برای کسب اینگونه آزادی ها متحمل شده اند بدست آمده . که برای آزادی های پایه ای از جان خود مایه گذاشتند، **مثل زنانی که برای حق رای زنان بعنوان شهروندان غیر مطیع از هیچ خشونتی در مورد قانونگذاران کوتاهی نکردند.** - (آن زنان دلیر و مبارز کلیساها را به آتش میکشیدند، به منزل سیاستمداران حمله کرده، شیشه های منازل آنها را می شکستند، و به پارلمان نیز حمله کرده و آنجا را نیز به آتش میکشیدند، آنها بودند که الگوی به زندان رفتن را در جامعه به جای " پرداخت جریمه" جا انداختند- توضیح از مترجم)

اگر دولت نخواهد بشنود آنچه را که مردم میگویند ، مردم برای اینکه صدایشان شنیده شود دست به هر کاری در هر سطحی میزنند!

در سالگرد در گذشت کسانی که بدلیل آلودگی محیط زیست در سراسر دنیا جان خود را از دست دادند گروهی دست به تظاهرات نشسته زده، پلیس مسلح آنها را محاصره کرده، آنها را به بازداشتگاه برده، برای یک روز و نیم بدون اجازه خبر دادن به نزدیکان خود بازداشت میکند، و بعد نصف شب یکی یکی آنها را بدون پول و موبایل شان آزاد کرده، و آنها را از بهم پیوستن منع میکند و تهدید میکند که اگر در راه با یکدیگر صحبت کنند مجدد دستگیر میشوند. مادامی که دستگیرشدگان در بازداشت بودند پلیس مسلح به منزل آنها رفته و تمام وسایل آنها را مورد تجسس قرار داده است!

دموکراسی مرسوم چگونه نظرات خود را به صلاح منافعش با توجیهات مختلف عوض میکند بطور مثال در سال 1995 تونی بلر در کنفرانس حزب کارگر در تقابل با ایده حزب محافظه کار(صدور کارت شناسایی برای شهروندان) مخالفت خود را بدلیل هدر دادن میلیونها پوند برای کارت شناسایی اجباری برای شهروندان اعلام میدارد و در عوض آن افزایش تعداد پلیس را پیشنهاد میکند. اما همین شخص 9 سال بعد در دوازدهم جولای صدور کارت شناسایی اجباری را به بهانه جلوگیری "از حمله تروریستی" و "مصونیت مردم" و در اصل برای کنترل بیشتر شهروندان به پارلمان پیشنهاد میکند.

در چند سال آتی شما مجبور میشوید که کارت زردی را با خود حمل کنید که شامل تمام اطلاعات خصوصی شما میباشد که به یک بانک اطلاعات منتقل میشود. هر بار که شما به هر دلیلی سر و کارتتان به دواير دولتی می رسد مثل مدرسه، بهداشت، پرونده پزشکی و نیز ساختمان دی ان ای شما و در اصل کل زندگی شما را دسترسی پیدا نماید.

گردن بروان نخست وزیر برکنار شده انگلیس اعلام نمو که اطلاعات شما را به تجارتخانه های بزرگ میفروشد، در حالیکه حک کننده های کامپیوتر مجانی میتوانند به آن دسترسی پیدا کنند.

خیلی از کشورها کارت شناسای اجباری دارند که بر اثر دیکتاتورهای مثل ناپلئون به آنها تحمیل شده. در سال دوهزار و دو جرج بوش و تونی بلر کاندید جایزه صلح شدند (نخندید!این حقیقت دارد)

در آوریل 2002 تونی بلر در تکراس آمریکا قول حمایت "بدون شرط" را در حمله به عراق به آمریکا میدهد.

در 24 سپتامبر 2002 تونی بلر بهترین نمایش خود را از شغل هنرپیشگی اش عرضه می نماید.

حمله ای شتابان که به " 45 دقیقه ای" مشهور شد! به این طریق که در رسانه های اخباری منتشر شد که از بکار بردن سلاح های شیمیایی توسط صدام حکایت میکرد و هدفش ایجاد رعب و وحشت در دل شهروندان بود

در سال 2003 آماده سازی برای حمله به عراق تکمیل میشود.

10 فوریه 2003 تونی بلر یک گزارش محرمانه دریافت میکند که به او میگوید رفتن به جنگ عراق امکان تهدید حمله تروریستی را بیشتر میکند.

تونی بلر آن گزارش محرمانه و تظاهرات اعتراضی بیش از دو میلیون و نیم مردم در لندن را نادیده میگیرد. آن گزارش اطلاعات موثقی در مورد تهدید حمله را ارائه میدهد که دو سال بعد چهار انگلیسی انتهار کننده به انگلیس حمله کردند.

2 اکتبر 2001

تونی بلر اعلام میکند که دنیای اطراف مان را دوباره تحت کنترل در آوریم به این معنی که افراد مشکوک به حمله تروریستی باید بازداشت شوند که این "قانون" یکی دیگر از آزادی ها یعنی بیگناه مگر اینکه جرم ثابت شده باشد را لگدمال میکند. (البته این قانون در توحش خانه ای بنام رژیم اسلامی در ایران معنایی ندارد، ابتدا میکشند و بعد "جرم" را اعلام میکنند- توضیح مترجم)

نقش رسانه های دست راستی در دمیدن در تبلیغات ماشین جنگی

توضیح مترجم- روزنامه سوپر راست " سان" که یکی از مستهج ترین روزنامه های " سرگرم کننده" انگلیس میباشد (این روزنامه به همت توده مردم در شهر لیورپول فروشش متوقف گردیده) یکی از ماشین های تبلیغات جنگی ست که با ایجاد رعب و وحشت از " ترور" بدینوسیله تونی بلر را در هدف پلید و جنایتکارانه اش یعنی حمله به عراق کمک میکند - بطور مثال برای جلب توجه خوانندگان از چهره های مانند پرورفسور مشهوری استفاده میکند تا بر قانون جدیدی که تونی بلر در حال تصویب آن است (بازداشت افراد مشکوک به تروریست به مدت 90 روز) "صحه" بگذارد. پرورفسور مذکور اعلام میکند که روزنامه مذکور(سان) که خود را روزنامه " مردمی" جا میزند حتی از او تلفنی اجازه نگرفته که از تصویر او برای " قانونی" که وی بشدت مخالف آن است استفاده کند.

ریا فروشی تونی بلر متوقف میشود!

9 نوامبر 2005 تونی بلر برای پیشنهاد خود از " کیسه ملت" مایه گذاشته و برای "فروش قوانین ضدآزادیخواهی" خود از شیادترین شیوه های تبلیغی استفاده میکند. به جمله ای که در این زمینه در مصاحبه بکار میبرد در زیر دقت کنید.

تونی بلر: " من هیچ شکی ندارم که کشور این قانون را میپذیرد، عموم مردم فکر میکنند که پارلمان امروز با مسئولیت عمل کرده است. من شکی در اینمورد اصلا و ابدأ ندارم."

و البته اینبار دیگر نمیتواند " دورغ فروشی" کند و پارلمان برای اولین بار به قانون 90 روز بازداشت افراد مشکوک به "تروریست" بدون اثبات جرم را رد میکند. اگر چه تونی بلر موفق میشود که مدت بازداشت را با 28 روز به تصویب برساند! البته این همان پارلمانی ست که در مزرعه حیوانات به درستی توصیف شده است احزاب این پارلمان یعنی حزب مثلا کارگر ، حزب محافظه کار و لیبرال دموکرات ها موقع رای گیری " وعده " میدهند اما پس از " قدرت گرفتن" برای سیاه تر کردن زندگی کارگران و کم درآمدها از هم سبقت میگیرند . نمونه زنده و حاضر آن دولت ائتلافی حاضر است که قبل از روی کار آمدن با بالارفتن شهریه دانشگاه را برای زدن بر سر حزب رقیب یعنی حزب کارگر به ضرر قشر کم در آمد میدید و وقتی خودش قدرت گرفت شهریه دانشگاه ها را سه برابر نمود- توضیح مترجم)

تونی بلر: "ما در یک ایالت پلیسی زندگی نمیکنیم!" فیلم اما حکایت از حمله 250 پلیس به منزل مسکونی به دلیل "کشف کارخانه بمب سازی" یورش میبرد و به سینه یکی از افراد مشکوک با تیر سربی شلیک میشود. فرمانده پلیس "ای بی بلر" در مورد نتیجه این حمله میگوید: "اینبار به نظر میرسد که ما اشتباه کردیم، ... ولی حمله به صورت بسیار خوبی توسط پلیس متروپولیتن انجام شد!"

ای بی بلر کسی که دستور شلیک هفت گلوله سربی به کله کارگر 27 ساله برزیلی "شارز دمنه زز" را در بمب گذاری های هفتم جولای به دلیل "مشکوک" بودن به تروریست را صادر میکند و بعد ها لقب "سیر یعنی عالیجناب" را از ملکه انگلیس دریافت میکند، و دب پی آن قانون "شلیک با گلوله سربی" را به مجلس میبرد. - توضیح مترجم

بوریس جانسون: "آزادی شما، که پلیس شما را نمیتواند بازداشت کند مگر آنه جرم شما ثابت شده باشد، دستگاه قضایی برای شما حکم صادر کرده باشد، این آزادی چیزی حدود هزار سال است که در این سرزمین وجود داشته است و امروز با شدت به آن حمله شده و زمان میبرد تا آنرا دوباره بدست آورد!" - (البته ایشان در حاضر کسی ست که با تظاهرات دانشجویانی که برای شنیدن صدایشان مجبور شدند دست به خشونت زنند را مورد شماتت قرار داده و آنها را "جنایتکار" لقب داده- توضیح مترجم)

در سال 2005 قانون مقابله با تروریسم، **قانون بازداشت نه، مگر جرم ثابت شده باشد** را نیز از شهروندان انگلیسی سلب می نماید!

شکستن حق ... مولود بار اول در سال 2002 دستگیر میشود. (به ساختن خبر دقت کنید- مترجم) در اخبار گفته میشود که دستگیری اخیر عده ای تروریست الجزیره ای در انگلیس و جاهای دیگر حاصل همکاری های تنگاتنگ پلیس انگلیس، فرانسه و الجزیره بوده است. این همکاری گزارش میدهد که مولود مشغول ساختن یک ماده کشنده در منطقه وود گرین لندن میباشد. پلیس به منزل او حمله برده و تمام ساکنین را دستگیر میکند. پلیس در یک تجسس کامل از منزل مقداری **هسته گیلان، یک مقدار پودر قهوه و یک شیشه محتوی پودر آبی رنگ مثل لاجورد کشف میکند.** این مواد خطرناک برای آزمایش به لابراتوار فرستاده میشود. اما قبل از اینکه نتیجه آزمایشات برگردد **تونی بلر** اعلام میکند: "دستگیری که امروز انجام شد نشان داد که این خطر **حضور تروریست** وجود دارد و واقعی ست و قابلیت اجرایی دارد و در مقیاس بالایی هم قرار دارد."

این خبر بسرعت و در تیراژ نجومی از رسانه ها پخش میشود (مترجم) .

فیلم: اما چیزی که از کمترین پوشش خبری برخوردار میشود در پایان روز مشخص میشود این است که خطر "ساخت رایسن" وجود نداشته است. اما این جزئیات باعث نشد که از "سناریوی ساختگی" **مولود** بعنوان یک دلیل برای حمله به عراق استفاده نشود!

در 31 **ژانویه 2003** یعنی دو ماه قبل از حمله به عراق تونی بلر به آمریکا میرود، (فیلم را نگاه میکنید به نحوه گفتن خبر از دهان جرج بوش دقت کنید که خبر ساختگی را با تمام قلدری اش نمیتواند درست بیان کند- مترجم)

جرج بوش: " ... آخرین دولت تونی بلر به یک ماجرای کشنده دست پیدا کرده و باید به مردم انگلیس گفته شود که تولید انبوه سلاح های کشنده برای مردمی که آزادی را دوست دارند خطرناک است."

تونی بلر: " ما میدانیم که این شبکه تروریستی از هر وسیله ای که بتواند استفاده میکنند تا باعث بالاترین رقم کشتار گردد."

جرج بوش: " من باید به تو (تونی بلر) برای کار عالی ات تبریک بگویم که از فشار ماموران اطلاعاتی ات استفاده میکنی تا مردم بریتانیا را مصون نگهداری."

و در سازمان ملل **کولین پاول** این خبر را گرفته و چنین اشاعه میدهد: " شبکه مربوطه طرز تهیه سم رایسن را به اعضایش تعلیم میدهد، سمی که یک ذره آن در غذای شما باعث مرگ ظرف 72 ساعت بعد میگیرد. "

فیلم: و این چنین بود که ما به " جنگ " رفتیم!

برگشت به انگلیس مولود در یک زندان نظامی تحت کنترل شدید منتظر دادگاه محاکمه میباشد.

مولود: " تمام این دو سال و نیم از محکومیت من احساس یک تروریست مجرم را داشتم. "

در پایان سال 2004 هنوز " رایسنی " وجود ندارد و بالاخره دادگاه رسیدگی به " رایسن " شروع شد. برخی از هیئت ژوری حاضر قدم جلو نهادند به شرطی که مشخصات شناسایی آنها کاملاً فاش نشود،

یکی از مردان هیئت ژوری: " راستش را بخواهید تصور من بر این بود که من با شواهد واقعی در این دادگاه مواجه میشوم و شواهد هرگز نشان داده نشد، هیچوقت نرسید! "

یکی از زنان هیئت ژوری: " روزی که تعیب کنندگان اتهام پرونده را بستند. چهار نفر از دستگیرشدگان بی گناه اعلام کردند و فقط یک نفر مجرم اعلام شد. "

مولود: در بمب گذاری های جولای در لندن در سال 2007 دوباره به سراغ من آمدند و گفتند چون در سم کشنده رایسن دست داشتی تو یک خطر برای مردم انگلیس هستی بنابراین ما این حق را داریم که ترا به کشورت دیپورت (برگرداندن) کنیم، با وجودی که دادگاه اعلام کرده بود که سم کشنده ای بنام رایسن وجود نداشته.

شما میدانید که در عرض بیست و سه سال گذشته نخست وزیر به الجزیره به دلیل اینکه رژیم آنجا بسیار مشکل است سفر نکرده است، بعد 11 سپتامبر بوجود میاید، و الجزیره یکی از ائتلافی ها میشود. و این فوراً به این معناست که یک رژیم قابل قبول میشود بنابراین کسانی که مخالف الجزیره بودند تروریست محسوب میشوند. میخواهند مولود را به الجزیره برگردانند. مولود میگوید کاری میکنند که من احساس کنم مادامی که در انگلستان هستم هرگز زندگی طبیعی ندارم. اگر چه مولود از نظر هیئت ژوری بی گناه محسوب شد، اما از نظر دولت و بیشتر رسانه ها، همیشه یک مجرم باقی ماند.

دیوید بلانکت وزیر کشور 2001 تا 2004 میگوید: " ما به یک فاجعه بسیار نزدیک شده بودیم ، اگر چه یک هدف مشخص نام برده نشده بود. "

جنگ در رابطه با ترور سر **دیوید بلانکت** را بسیار شلوغ میکند، او در سال 2003 به آمریکا سفر کرده و متمم اضافی یک پیمان را امضا میکند که آزادی شما را در دست سیستم قضایی آمریکا قرار میدهد! او پس از امضای " پیمان نامه " چنین اظهار میدارد: " من از این همکاری بریتانیا و ایالات متحده که آنهایی که زندگی ما را بخطر بیندازند در کمپ قرار دهیم بسیار خرسند هستیم. "

دیوید بیرمنگام بانکدار نت وست 3 که بجرم کلاهبرداری بازداشت شده و در فساد مالی " عمران " نیز دست داشته و سیستم قضای آمریکا خواهان تحویل او به آمریکا است میگوید: " من هرگز به ذهنم خطور نمیکرد که ما از نظر قضایی ایالت پنجاه و سوم آمریکا شویم! "

(البته این بانکدار خونخوار وقتی که مشغول مکیدن شیره جان محرومان بود برایش فرقی نمیکرد که " انگلیس " ایالت آمریکا باشد یا نباشد، برای او آنچه مهم بود سود بود و سود که در این فیلم " شعار " هم میدهد. اگر چه من با بانکداران خونخوار تحت هیچ شرایطی هیچگونه احساس همدردی که ندارم که هیچ بلکه آنها را مستحق مجازات انقلابی توسط طبقه محروم و زحمتکش میدانم، اما امضاء پس فرستادن مقصرین به دستگاه قضای آمریکا یک " پیمان جنایتکارانه " بود که دیوید بلانکت آنرا با افتخار امضاء نمود تا به این وسیله به گسترش ددمنشی امپریالیسم آمریکا خدمت نماید. که البته دستگاه

قضای آمریکا تمام کسانی را که در گوانتامو بسر میبرند را از همین طریق تحویل گرفته است. طبق این " پیمان " دستگاه قضایی آمریکا هر شخصی را که " مجرم " بداند، بدون ارائه هرگونه سندی میتواند از انگلیس درخواست نماید که شخص " مجرم " به دستگاه قضایی آمریکا فرستاده شود، و " **قانو منع شکنجه** " هم به این طریق توسط جنایتکاری بنام **دیوید بلانکت** زیرپا گذاشته میشود، همه امروز از شکنجه های زندانیان گوانتا مو مطلع هستند، و میدانند که فرد " بازداشتی " هیچگونه حق اعتراضی نسبت به فرستادنش به دستگاه قضایی آمریکا را ندارد! دستگاه قضایی امپریالیسم آمریکا هم همان دستگاهی ست که مومیا ابوجمال را نزدیک به سه دهه است که در " انتظار مرگ " به دلیل یک " اتهام ساختگی " در سلول انفرادی حبس نموده است! قابل یادآوری ست که **دیوید بلانکت** در دوران جوانی اش وقتی که دانشجویان بر علیه بالا رفتن نرخ بلیط وسایل نقلیه دست به تظاهرات میزدند برخی از آنها را به " هشت ماه " حبس محکوم میکند! - توضیح مترجم)

استفورد اسمیت وکیل بازداشت شدگان در گوانتامو: "من دیروز از گوانتانامو آمدم، در آنجا صندلی دارند که به آن صندلی شکنجه میگویند که افرادی که در حال اعتصاب غذای صلح آمیز بدون هیچگونه خشونتی بسر میبرند را به آن میندند و بوسیله لوله ای به دازای 43 اینچ که از طریق از بینی او به فشار وارد بدن او میشود غذا را نیز با فشار از طریق آن لوله به فرد خورانده و لوله را با فشار از بینی او میکنند."

نگهبان(بازجو) گوانتانامو: "این افراد زندانی نیستند، و با آنها به مثابه یک زندانی و یا زندانی نظامی که ما با آنها رفتار میکنیم اینجا رفتار نمیشود، اینها بازداشتی هستند که ما از آنها اطلاعات بیرون میکشیم! اگر آنها زندانی بودند قضیه فرق داشت، زندانی قضیه اش فرق دارد، زندانی کسی ست که جرمی را مرتکب شده و به خاطر آن جرم زندانی میشود، این افراد چیزی بیشتر از یک بازداشتی نیستند، و ما مشغول " درآوردن اطلاعات " از آنها هستیم!"

همانطور که در فیلم شاهد هستیم پس از این مصاحبه، نگهبان های دیگر بازداشتگاه گوانتانامو از مصاحبه با خبرنگاران " منع " میشوند!

وقتی که موسی یکی از بازداشتی ها در گوانتانامو زیر شکنجه قرار داشت تونی بلر کجا بود؟

17 جولای 2003 **واشتنگن دی سی در یک کنفرانس مطبوعاتی**

جرج بوش: ".... تونی بلر رهبری ست با خصوصیات مذهبی اخلاقی، شکیبایی و واضح بودن در فهمیدن نظراتش، او یک دوست واقعی برای "مردم آمریکا" ست.....ایالات متحده پادشاهی بریتانیا تولیدات بی نظیری را ارائه میدهد که من افتخار دارم که امروز در کنار یکی از آنها (تونی بلر) بایستم!"

تونی بلر: " من مایلم احترامات خود را به رهبری شما در این برهه از زمان سخت ادا نمایم، به این دلیل که از لحظه واقعه سپتامبر وظیفه رهبری سخت ترین مسئولیت ها بوده است. و من مطمئنم که شما به بهترین وجه این وظیفه را با شجاعت، مصمم بودن و " اخلاقیات برعهده گرفته اید."

یکی از خبرنگاران در آن کنفرانس مطبوعاتی: " چه سرنوشتی در حال حاضر در گوانتاناموبی در انتظار بازداشتی ها بخصوص بازداشتی ها مقیم انگلیس است، آیا شانسی هست که رئیس جمهور شهروندان انگلیسی بازداشتی در گوانتاناموبی را به انگلیس برگرداند؟"

جرج بوش که مانند " ارباب " با تونی بلر رفتار میکند: " چیزی را که من به آن اطمینان دارم این است که اینها آدمهای بدی هستند و من خیلی مایلم که در باره این موضوع از نزدیک با دولت بلر امروز روی آن کار کنم."

بیش از دهه‌ها شهروند انگلیسی را که همه "مسلمان" هستند دستگیر شده و طبق پیمان نامه ای که **دیوید بلانکت با آمریکا** امضا کرد آنها را به آمریکا تحویل داده و در گوانتاناموبی برای "گرفتن اطلاعات" زیر حیوانی ترین شکنجه ها قرار داده اند ، کدام اطلاعات؟ اطلاعاتی که در کار نیست، یازده سپتامبر کار خود آمریکا بود حالا مردم بیگناه را دستگیر و شکنجه میکنند که "اطلاعات" از آنها دریاورند؟ در مقابل صدها دوربین تلویزیونی - این جعبه مملو از دورغ و ریا - برای فریب مردم از هم تعریف هم میکنند، به راستی این جانان همه را مثل خود احمق فرض میکنند؟ یا دلپش آن است که هیچ قدرتی نیست که در مقابل آنها بایستند؟ **نیرو و قدرتی که حامی منافع توده های محروم و زحمتکش باشد!** - مترجم

اما بشنوید از داستان **عمر دقاییس** که با خانواده اش شش سال پس از شکنجه و کشته شدن پدرش توسط دولت قذافی در سال 1980 به انگلیس رفته و در آنجا پناهنده شدند، بیست و پنج سال بعد ، یعنی امروز، تاریخ دوباره تکرار میشود ، آمریکا و انگلیس تصمیم دارند که عمر را به لیبی تحویل دهند، وقتی که لیبی یکی از متحدین آمریکا در حمله به عراق میشود و رژیم قذافی از نظر آمریکا و انگلیس "دموکراتیک" لقب گرفته و مورد تایید آنها قرار میگیرد، قذافی سفری به آمریکا داشته و یکی از مقامات لیبی به عمر میگوید: ما در اینجا با تو نمیتوانیم کاری داشته باشیم وقتی که ترا به ما تحویل دادند من خود شخصا ترا میکشم."

گوانتاناموبی تنها 4% از زندانیانی را در خود جا داده بقیه 96% از زندانیانی که در کشورشان نمیتوانند شکنجه شوند توسط پلیس مخفی آمریکا در کشورهای "شکنجه در آنجا اعمال میشود مثل سوریه، لیبی ، الجزیره، ازبکستان که زندانیان را در آبخوش قرار میدهد ... در حال پرواز هستند.

استفان گری: اسنادی را منتشر نموده که نشان میدهد سازمان سیا آمریکا (سی آی ای) پروازهایی را تخت عنوان پروازهای شکنجه از طریق فرودگاه های مختلفی از جمله فرودگاه های انگلیس به مقصد کشورهای که در آنجا شکنجه اعمال میشود ترتیب میدهد و برای اینکار برای سوختگیری بصورت مداوم از فرودگاه های انگلیس استفاده میکند.

مایکل اشکیور رئیس اسبق واحد "بن لادن" سی آی ای: هر کاری که سی آی ای در اروپا انجام داده است با همکاری دولت های اروپایی صورت گرفته است."

تونی بلر که بنا به گفته مایکل اشکیور باید در این مورد اطلاع داشته باشد به دورگویی ادامه داده و در همین رابطه میگوید: هیچ پروازی در این زمینه وجود ندارد که من از آن خبر داشته باشم، سندی وجود ندارد که نشان دهد فرودگاه های انگلیس برای این موضوع استفاده شده است.

جک استروا وزیر کشور انگلیس در دسامبر 2005 میگوید: "بسادگی باید گفت که این حقیقت ندارد."

احمد هنرپیشه فیلمی بنام "جاده ای به گوانتاناموبی" است که زندگی اش پس از بازگشت از مراسم فستیوال فیلم برلین زیر و رو میشود، او در بازگشت در فرودگاه لوتن انگلیس بعنوان "تروریست" بازداشت میشود. نحوه بازداشت او الهام بخش موسیقی ری می شود که به گفته خودش بسیاری از ایستگاه های رادیویی اگر چه از شنیدن آن خشنود میشوند اما از پخش آن بخاطر "در دسر" های بعد معذورند!!!!

جینی یکی از فعالین ضدجنگ : پس از سه سال که دادگاه های مختلف رفتن ما به عنوان اعتراض به پایگاه نظامی آمریکا در یورکشایر را محکوم میکردند ما موفق شدیم که رای مهمترین دادگاه را از آن خود نمایم! در این راه متأسفانه برخی از کسانی که برای اولین بار قدم در راه مبارزه می گذاشتند با تهدیدهای پلیس ترسیده و کنار کشیدند. موفقیت ما که نتیجه ایستادگی و مقاومت ما بود باعث شد که آنها به صف ما برگشته و با جدیت بیشتر مبارزه را ادامه دهیم.

هیچ کس نمیداند که چه کسی بعد از بلر و برون به ساختمان نخست وزیری در بیست سال آینده میرود، ولی هر کسی که نخست وزیر شود کسی خواهد بود که وارث قوانینی میگردد که **تونی بلر** برای او باقی گذاشت تا ما را کنترل نموده و استبداد را بر کشور حاکم نماید، **آزادی های شهروندی** **مصونیت عدالتی** ما در برابر خود دولت ما است، وقتی که سیاستمداران این حقوق را از ما سلب میکنند، نسلها طول میکشد که ما دوباره آنها را بدست آوریم. در این فاصله بریتانیا میتواند به یک کشور کنترل کننده استبداری تبدیل گردد که هیچکس در آن امن نیست! بنابراین چه کسی را برای خلق رعب و وحشت چنین دولتی باید سرزنش نمود؟ دولت؟ پلیس؟ رسانه های عمومی؟ یا ما؟ بیرون بیا، و اعتراض کنید! کارت های شناسایی اجباری را قبول نکنید، اگر مخالف شکنجه هستید به شکنجه اعتراض کنید، خواهان بستن گوانتانامویی باشید.... اینها برخی از پیامهایی ست که در پایان فیلم شاهد هستیم.

چه در انگلیس چه در ایران

این فیلم مستند(سلب آزادیها) اگر چه در صدد افشای ماهیت سیاسی حزب " کارگر" انگلیس بود، اگر چه نه تمام مبارزه ای که در انگلیس در حال شکل گرفتن است اما بخشی از مبارزه و مقاومت بخشی از مردم را که در برابر قوانینی که آزادی های آنها را سلب میکنند را نیز به نمایش میکشد. ضمن اینکه این نیز واقعیتی ست که در نزاع جناح های دولتی در سیستم سرمایه داری ، مشت یکدیگر را برای رسیدن به قدرت باز میکنند میتوان به حقایق زیادی دست پیدا کرد! درست مانند زمانی که احزاب رژیم " مستضعفان " در ایران یعنی محافظه کاران و " اصلاح طلبان" بر سر " رای ملاخور" شده جنگ زرگری برپا داشته و دارند و ضمن سوار شدن بر مبارزات مردم که نابودی رژیم را فریاد میزنند، جنایات یکدیگر را در حق مردم افشا میکنند! این جنگ زرگری جناح های رژیم جنایت نابخشودنی دیگری در حق مردم ستمدیده ایران است که افکار مردم را از اهداف پلید امپریالیستها برای سلطه جویی بیشتر در جهان و به ویژه خاورمیانه و **سلطه مستقیم بر ایران** نیز منحرف میکند. سلطه مستقیمی که میخواهد سگان جدید دست آموزش، را جایگزین سگان قدیمی اش نموده و پایگاه نظامی اش را با **دروغ بزرگ** دیگری برپا دارد. به دلسوزی حیوانی بنام جرج بوش برای " عدم دموکراسی" در ایران کمی فکر کنید، به دلسوزی امپریالیسم حیوانی آمریکا در مورد مرگ مشکوک فردی بنام " ندا " و یا زندانی بنام گنجی پاسدار جنایتکاری که " دموکراسی" اش پونزی هایی بود که بر پیشانی زنان برای " حفظ آبروی اسلام" فرو میبرد و حیوانی مانند خود او بنام جرج بوش " آزادی او را از حبس" میخواست، دقت کنید، چه کسی در این میان از این "دلسوزی های " سود میبرد؟ عده ای دلال و بساز و بفروش و سرمایه داری زالو و آنهایی که در خارج از ایران زندگی لوکس دارند و سرمایه های بادآورده شان در ایران شیره جان کارگران و بیکاران را می مکد! رژیم اما **میرحسین قاتل** کسی که در جنگی زرگری با جناح رقیبش برای کشت و کشتار بیشتر مبارزین راه آزادی حاضر نیست از " رای" ملاخور شده اش بگذرد آیا میتواند تصور اینرا داشته باشد که خانواده های هزاران هزار زندانی سیاسی که در دهه شصت در سراسر ایران تحت دوران " نخست وزیری پرافتخار" ایشان و به دستور اجرایی از سوی ایشان در زندانها پس از شکنجه و تجاوز به جوخه های دار سپرده شدند هرگز از جان عزیزان خود نمیگذرند و این ددمنش ترین جانان آزادیخواه و کارگر گش را نمیبخشند، نه آنان و نه خلقهای ستمدیده ایران! شاید لازم باشد که بار دیگر براین امر پافشاری کرد که میرحسین نیز نخست وزیری بود که دستش به خون هزاران هزار نوجوان، جوان ، میانسال و پیر مبارز راه رهایی از سلطه امپریالیسم آغشته است، این فرد و همپالگی های او که با وقاحت روسپیگرانه میخواهند مجددن چکمه های فاشیستی دوره اول رژیم را بر پاکنند هرگز نمی توانند و این حق را ندارند که از " آزادی" و " دموکراسی" حرف بزنند! اینان سگان دست آموز امپریالیستهای خونخوار هستند که امام جلادشان خمینی به درک واصل شده نیز مانند جرج بوش اربابش بزرگترین دروغ را در حالی که داشت به اهداف پلید آمریکا و سایر شرکاء آن کمک میکرد به مردم ایران گفت و آن دروغ " مرگ بر آمریکا" یا " مرگ بر استکبار جهانی" بود! حق ما ابتدا این است که حقوق مان را بشناسیم، بدانیم که این رژیم حیوان صفت حق ما نیست، بدانیم که آزادی ما در دست امپریالیسم آمریکا نیست، در دستهای خود ما میباشد! با وجود یکی از وحشی ترین رژیم های وابسته به امپریالیسم، یعنی رژیم سرمایه داری

اسلامی در ایران، **هیچ حقی بجز حق کشته شدن** برای مردم ایران وجود ندارد با هر اندیشه و تفکری وجود ندارد! آخرین جنایت رژیم یعنی کشتن علی صارمی و اکبر سیادت برگ دیگری از دفتر جنایات پایان ناپذیر رژیم خمینی جلاد میباشد! میرحسین قائل از این رو منفورتر از قبل است که با برپایی جنگ زرگری و متحرف کردن مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم خدمت " شگرف" دیگری به اربابان حیوان صفت جهانی اش نمود! به راستی که مرگ بر این مزدور جنایتکار باد!

* ممنوعیت تظاهرات ضد جنگ در آمریکا!

هفته پیش در تاریخ 16 دسامبر 2010 نیز 132 نفر که در تظاهرات بر علیه جنگ در مقابل کاخ سفید در واشنگتن شرکت داشتند دستگیر و بازداشت میشوند... آنها میگفتند: **امیدوار بودن هزینه دارد، امید داشتن راحت و آسان نیست، امید نیاز به ریسک کردن دارد، به رفتار درست یا ذهن آرام ربطی ندارد، امید یعنی حرکت و مبارزه! مقاومت سلاح ماست، ما نمی توانم عقب نشینی کنیم، اگر امروز مقاومت نکنیم مُرده ایم!**

دانیل السبرگ تحلیلگر نظامی سابق ارتش آمریکا.. فردی که در زمان جنگ ویتنام مهمترین نامه محرمانه پنتاگون در باره جنگ ویتنام را در اختیار روزنامه نیویورک تایمز و سایر روزنامه ها قرار داد: "باعث افتخار است که این تظاهرات را رهبری کنم...مردم در این جمع تظاهرات بخوبی میدانند که این جنگ بی پایان است و امیدی در آن نیست درست مثل جنگی که ما در ویتنام برپا کردیم..و بسیار فجایع دیگر در عراق و افغانستان، آنها در این **دورغ بزرگ** به ما میگویند که برای " آزادی شهروندان آمریکایی" ها در افغانستان میجنگند، و این یک **دورغ بزرگ** است.. با ایجاد عملیات خصمانه در حق مسلمان ها، کشتن شهروندان مسلمان، عربها و یک روز هم ایرانی ها دولت ما در حال دوباره سازی القاعده ست، در حال کمک کردن و آرامش خاطر دادن به خاطر به عثمانه بن لادن و ملاعمر است.."

سرباز آمریکایی در تظاهرات ضدجنگ در مقابل کاخ سفید: "من هرگز نمی توانم فراموش کنم کارهایی را که درعراق بنا به " وظیفه" انجام دادم، آنها از سرزمین شان و جانشان دفاع میکردند و **ما به غلط در آنجا بودیم**...الان اینجا هستیم در این تظاهرات فکر میکنم که میتوانیم کار کنیم که اوضاع فرق کند.. تو نمیتوانی زندگی کنی وقتی که بدانی زندگی دیگری را با کشتن او در جنگی ناعادلانه از او گرفتی و فکر نکنی که باید بیایی و **سعی کنی که آن سیستمی که ترا به این کار وادار کرد را تغییر دهی!** اگر دستگیر شدم چه میکنم؟ همین کاری که اینجا انجام میدهم و میگویم نه! **باید ایستاد و مقاومت نمود...**"

آری، صدای چکمه های فاشیسم امپریالیسم آمریکا بیش از هر زمان دیگری برای سطله جویی مطلق شنیده میشود. درست در زمانی که سرمایه داری جهانی رو به مرگ است، و برای نجات لاشه آن میخواهند باز هم طبقه کارگر، محروم و زخمیکش را بیش از پیش قربانی کنند، نه تنها با قطع کردن کمکهای رفاهی، دستمزدها، بیکاری، بالا بردن شهریه های دانشگاه... بلکه با برپایی جنگی خانمانسوزتر! **چه باید کرد؟** در وحله اول رام و مطیع و ساده نباید بود! به هیچ وعده و وعید دولتهای امپریالیستی و سگ های دست آموزشان مثل رژیم حیوان صف اسلامی در ایران تحت هیچ شرایطی نباید اعتماد داشت! اگر امروز بیدارتر و هشیارتر نباشیم، اگر امروز به هر جنایتی که خونخواران در پشت واژه های عوام فریب " ما برای آزادی شهروندانمان" نه نگوییم و خشم مان را از دورغ ها، نیرنگ ها و اهداف شوم آنها بروز ندهیم نه تنها خود بلکه نسلهای بعد هم در فلاکت و بردگی مطلق در زیر چکمه های استبداد فاشیسم زندگی میکنند! شانه ها را بالا نیندازید، بی خیال نباشید، زندگی مصرفی را دور بریزید، قدری جدی و جدی تر به سرنوشت خود و سرنوشت فرزندان فرزندان فکر کنید! امضاء کردن "راحت" طومار ها چاره مشکلات نیست، باید حرکت کرد و خطر را به جان خرید، نیروهای روشنفکر و متفرقی وظیفه آگاه گری بیش از پیش در دست دارند. توجه داشته باشیم که امپریالیستها توسط مزدورانشان سوار بر مبارزات ما میشوند و برای ما نوکران شاه و شیخ شان را

میاورند، برای ما آزادی نمیآورند. آزادی آنها یعنی کشتاری که در عراق و افغانستان شاهد آن بوده و هستیم. رهایی ما در دستان ما در قدم های مصمم ما در آگاهی ما و مقاومت ما در مسیر مبارزه ما در سازماندهی ما بر علیه جنگ امپریالیستها و رژیم های نوکر آن در ایران، افغانستان، عراق ... نهفته است. توان مبارزاتی خود را دست کم نگیر! سرمایه داری جهانی رو به مرگ است و نابودی آن به من و تو و همه ما بستگی دارد. بردگی مطلق یا رهایی از سلطه امپریالیسم؟ کدام؟

صبا راهی

دسامبر 2010 / دی ماه 1389

فیلم سلب آزادی ها - Taking liberties - در لینک زیر

<http://www.blinkbox.com/Free/Movie/26235/Taking-Liberties>

فیلم مزرعه حیوانات نوشته جرج اورول در لینک زیر

<http://www.youtube.com/watch?v=NZldIyeR8DU>

سلسه گزارشهایی در رابطه با تظاهرات دانشجویی در انگلیس در سه لینک زیر

http://19bahman.net/mataleb_e_resideh/89/Kodam_Mogheiyat-e_Barabar_Saba_Rahi.htm

http://19bahman.net/mataleb_e_resideh/89/Daneshjouyan_Saba_Rahi.htm

http://19bahman.net/mataleb_e_resideh/89/Tazahorat-e_Danesh-Amouzan_Dar_Englis.htm

بازده سپتامبر دورغ بزرگ : دیوید ری گری فین

<http://www.youtube.com/watch?v=VPzF-Lys-wY>

<http://video.google.co.uk/videoplay?docid=6837001821567284154#docid=6952102263921897950>

تظاهرات ضد جنگ مقابل کاخ سفید در 16 دسامبر 2010

<http://www.stopthesewars.org/?p=366>

با سپاس از تمام سایت های اینترنتی که این نوشته را برای آگاهی عموم در سایت شان درج می نمایند.